

تدم

تربیتون انجمن اسلامی دانشجویان مستقل
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران



رقص شمشیر خلیجی ها برای ترامپ



نظارت میدانی



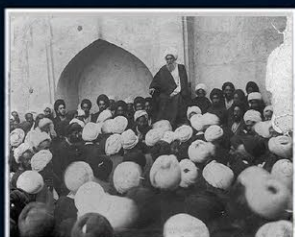
هفت تپه از کجا به کجا رسید؟



دوگانه عدالت و مواسات



مقوله شفافیت



از نجف تا تهران



یانکی ها و انتخابات



تبغ کینه بر قامت برجام



عملکرد منفی، روند منفی

بسم الله الرحمن الرحيم

انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نشریه قدم - شماره اول - سال نهم - سال ۹۹

مدیر مسئول: امیرحسین ناصحی
سر دبیر: علیرضا مقتدایی
صفحه آرایی: فرشته اکبری
طراح جلد: امیرحسین قدیری مفرد
هیت تحریریه:

عدلیه: نسترن محمد حسینی
امور داخله: کیما محمدزاده

نازنین فرامرزی
علی میرزاخانی

محمد صدر افشاری

فرنگ نامه: امیرحسین ناصحی
سارا خواجه نصیری
سمیرا کریمشاهی

مریم حاجی محمدی

علیرضا مقتدایی

ghadr_motlagh

ghadr__motlagh

مجله التوازی:

کانال تلگرام انجمن:

کانال اینستاگرام انجمن:

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز و رای حد تقریر است شرح آرزومند

خدا را شاکرم که فرصتی فراهم آمد تا بهمنان با شروع سال تحصیلی جدید و با بهت دوستان و همرازان مشتق، این نشریه دانشجویی به تحریر «آید» «قدم» از آغاز همراه، با جامه ای نو بر قاتش خدمت علاقه مندان عزیز عرضه می شود. این نشریه با رویکرد جدید خود سعی دارد مسیری نو پیماید و آنچه که شایسته و درخور یک نشریه دانشجویی مستقل باشد را ارائه نماید. در ادامه ذکر این نکته لازم است که رویه ای منظم و منبج در جمع آوری و نگارش مطالب و موضوعات، پیش گرفته شده که سابقاً بدین منوال نبوده است؛ لذا نشریه حاضرین پس با بخش های کلی زیر ارائه می گردد:

بخش حدیه: بخشی ابتدایی نشریه است که به مباحث مطالبه گری در کشور اختصاص دارد؛ بدین گونه که کارگروه مطالبه گری انجمن پس از انتخاب موضوعی مهم، آن را مورد مذاقه و بررسی قرار می دهد و نتیجه و گزارش پیشبرد مطالبه گری را در هر شماره ارائه خواهد داد.

بخش امور داخله: که به بررسی مطالب و وقایع سیاسی مهم داخل کشور می پردازد.

بخش فرهنگ نامه: به موضوعات خارجی و سیاست بین الملل اختصاص دارد و در صدد ارائه گزارش های تحلیلی و دقیق می باشد.

بخش مجل التواریح: که به تازگی و برای اولین بار در این نشریه به تحریر می آید، بخشی است علمی، پژوهشی که به بررسی سوژه های مهم و چالشی حاکمیت سیاسی می پردازد.

بخش تأملات: به پیرامون تاریخ اندیشه سیاسی است و به زودی به نشریه اضافه خواهد شد.

امید آنگه بتوان قدمی نو برداشت!

این شماره تقدیم به شهدای جنگ ۸ ساله؛ باشد که مدیون خوشان شویم!







مقوله شفافیت

نثرن محمد حسینی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

رصد دقیق جریان‌های اقتصادی، راه‌اندازی سامانه‌های شفافیت اقتصادی، و تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی سازمان امور مالیاتی، که در آن، تمام جریان‌های پولی کشور رصد شود، از جمله اقداماتی است که نیازمند پیگیری است.

رویای جدایی وابستگی بودجه دولت از درآمدهای فروش نفت خام، با بازگشت تحریم‌های نفتی و کاهش میزان صادرات نفت ایران، بیش از پیش قوت گرفت. شدیدتر شدن محدودیت‌های ایران برای فروش نفت خام، دولت را با کسری بودجه سنگینی روبه‌رو ساخت. به طوریکه هادی قوامی نایب رئیس کمیسیون برنامه،

در شرایط کسری بودجه دولت و شدید شدن تحریم‌های نفتی، لزوم توجه به منابع درآمدی دیگری جز فروش نفت خام، مورد تاکید کارشناسان حوزه‌های اقتصادی قرار گرفته است. مالیات از جمله منابع درآمدی می‌باشد که در برخی کشورها تا ۸۰ درصد درآمدهای دولت را نیز تشکیل می‌دهد. در همین راستا، در سال‌های اخیر تلاش شده به سهم درآمدهای مالیاتی، در تنظیم لایحه بودجه کشور، توجه شود تا بتوان آن را جایگزین درآمدهای نفتی قرار داد.

اصلاح نظام مالیات و جلوگیری از فرار مالیاتی از اقداماتی است که در این خصوص باید در دستور کار نهادهای بالادستی قرار بگیرد. برای تحقق این امر،



بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری تسنیم از کسری بودجه ۱۸۰ هزار میلیارد تومانی بودجه دولت در سال جاری خبر داد. اصلی‌ترین راه رسیدن به جدایی نفت از بودجه دولتی، ایجاد منابع پایدار درآمدی برای دولت است.

یکی از ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی نیز ناظر به بحث درون‌زایی می‌باشد. یعنی اقتصاد، بدون وابستگی مالی به خارج، نیازهای خود را تامین کند که استقلال از درآمدهای نفتی و اتکا به درآمدهای مالیاتی، در ذیل این بحث جای می‌گیرد.

مالیات نمود مشارکت اجتماعی در تامین هزینه‌ها و تلاش برای جایگزینی امکانات و منابع مصرف شده است. اگر دولتی نتواند این تعادل و توازن را ایجاد کند، دچار مشکل می‌شود.

فرار مالیاتی، منابع دولت را کاهش می‌دهد. در نتیجه، دولت در تخصیص سرمایه‌گذاری‌های لازم، با کمبود مواجه خواهد شد.

اما این اتکا به درآمدهای مالیاتی نیز، به ارتقای کیفیت

فضای کسب و کار و انگیزه‌های تولید وابسته است. در کشورهای صنعتی که درآمد دولت به مالیات وابسته است، حکومت جهت حداکثرسازی درآمد خود و تداوم آن، نیازمند آگاهی از فضای کسب‌وکار بخش خصوصی بوده، تا بتواند به نحو صحیح در جهت نیل به اهداف خود قدم بردارد. این آگاهی از طریق اخذ اطلاعات و رصد دقیق جریان‌های اقتصادی میسر می‌شود.

به همین علت، در جهت بررسی و راه‌اندازی سامانه‌های شفافیت اقتصادی، اقدام کردند.

در ایران، ضرورت شفاف‌سازی جریان‌های اطلاعات اقتصادی تا امروز کمتر احساس می‌شد. یکی از دلایل آن را می‌توان اتکایی که به منابع نفتی وجود داشت، دانست که موجب توجه کمتر دولت‌ها نسبت به اقتصاد داخلی و فضای کسب‌وکارها می‌شد. اما امروز که کارشناسان اقتصادی به ایجاد درآمد پایدار برای دولت، به طور جدی‌تر نگاه می‌کنند، ضرورت ایجاد سامانه‌های شفافیت هم مورد توجه قرار گرفته است.

نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است، این است که

این اشراف حکومت بر جریان‌های اقتصادی، از طریق سامانه‌های شفافیت، موجب مبارزه دولت با انواع فساد و رانت نیز می‌شود. دولت برای تداوم درآمدهای خود، به تشویق مردم در امر تولید پرداخته و در جهت افزایش امنیت کسب‌وکار اقدام می‌کند. چرا که نیازمند است، چرخه درآمدی‌اش که ناشی از مالیات بخش خصوصی است، از حرکت باز نایستد. این حالت ایده‌آلی که ترسیم شد، بر خلاف وضع موجود است. در وضع موجود، حکومت اشرافی بر فعالیت‌های اقتصادی ندارد. افراد به دلیل فضای نامساعد کسب‌وکارهای تولیدی و سودآور بودن بخش غیرمولد، به سوداگری در بخش‌های غیرمولد می‌پردازند. دولت توان مبارزه با رانت بخش غیرمولد را ندارد. در نتیجه، درآمدهای مالیاتی به دلیل عدم توانایی شناسایی دولت و رهگیری فعالیت‌های سوداگری و هم‌چنین کم شدن فعالیت‌های مولد، کمتر می‌شود. بنابر نظر اقتصاددانان، جلوگیری از فرارهای مالیاتی، یکی از راه‌های اصلاح نظام مالیاتی کشور و از جمله راه‌های تداوم درآمد پایدار دولت، به شمار می‌رود. برآوردها از میزان فرار مالیاتی، در میان کارشناسان مختلف متفاوت بوده است. از طرفی، به دلیل ضعف زیرساخت‌های اطلاعاتی در سازمان امور مالیاتی، بخش اعظمی از اقتصاد کشور به اصطلاح زیرزمینی بوده و امکان رصد آن برای اخذ مالیات، وجود ندارد. با این حال، ارقام مختلفی برای فرار مالیاتی در سال ۹۸ ارائه شده که از ۲۵ هزار میلیارد تا ۱۰۰ هزار میلیارد را شامل می‌شود. فرارهای مالیاتی، ذیل مالیات‌های درآمدی تعریف می‌شوند. مالیات‌های درآمدی جزء آن دسته از مالیات‌هایی هستند که هدف از اخذ

آن‌ها، کسب درآمد برای دولت است. به طور کلی فرار مالیاتی، به هرگونه تلاش برای نپرداختن و یا کمتر پرداختن مالیات گفته می‌شود. به نظر می‌رسد با ایجاد زیرساخت‌های لازم در شفافیت درآمد مشاغل بتوان از این فرارهای مالیاتی جلوگیری کرد. یکی از راه‌های جلوگیری از فرارهای مالیاتی، جلوگیری از کم‌اظهاری مشاغل و اصناف برای فرار مالیاتی است. در مالیات‌گیری به روش سیستماتیک که برای کارمندان دولتی اجرا می‌شود، به دلیل وجود شفافیت درآمد، میزان مالیات پرداختی، قبل از واریز حقوق، کسر می‌شود. اما در خصوص سایر مشاغل و شرکت‌ها به دلیل عدم استفاده از روش سیستماتیک، و نبود سامانه جامع اطلاعاتی در کشور، برای بررسی درستی و غلطی اطلاعاتی که شرکت‌ها و افراد ارائه می‌دهند، این امکان وجود دارد که آن‌ها درآمد خود را کمتر از میزان واقعی آن اظهار کنند. علاوه بر آن، استفاده از روش سنتی در مالیات‌گیری و انسان‌محور بودن این روش، امکان بروز زدوبندها و فسادهای گسترده را نیز ایجاد می‌کند. سامانه‌های اقتصادی در عصر حاضر، صرفاً به معنای الکترونیکی کردن فرآیند کسب اطلاعات نیست. بلکه سامانه‌ها، با ایجاد یک چرخه تکاملی خود تصحیح، هم از صحت اطلاعات، برای کلیه مراحل کسب و راستی آزمایی اطلاعات برخوردارند، و هم از طریق به‌هنگام‌سازی داده‌ها، موجب اصلاح اطلاعات ناقص و متناقض می‌شوند. به همین دلیل، سامانه‌محوری، موجب بازدارندگی نظام‌مند از وقوع جرم و تخلف می‌شود. این موضوع، درباره فرارهای مالیاتی نیز خود را جلوه‌گر ساخته و باید پیگیری شود.



امور داخلہ



هفت‌تپه از کجابه کجارسید

کیما محمدزاده

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

معاون رئیس دیوان محاسبات کشور را به شوش کشاند.
شرکت هفت‌تپه:

این شرکت فعالیت خود را به طور رسمی در سال ۱۳۵۴ آغاز کرد. در نتیجه می‌توان گفت که این شرکت سابقه‌ی طولانی در تولید و اشتغال کشور دارد. در اوایل انقلاب به دلیل شرایط نامساعد کشور، این شرکت مانند باقی شرکت‌ها توسط دولت اداره می‌شد. با این حال سال‌های پس از جنگ، بعد از آن که اقتصاد به ثبات و آرامش نسبی رسید؛ بنابر اصل ۴۴ قانون اساسی و اهمیت مشارکت و حضور بخش‌های غیردولتی در اقتصاد، سازمانی تحت عنوان «سازمان

در گیر و دار اخبار بسیاری که ذهن‌ها را به خود مشغول می‌کند، صدای اعتراضی شنیده می‌شد.

در ابتدا به نظر می‌رسید این صدا هم مانند باقی صداهایی که با سکوت رسانه ملی همراه بود؛ پس از مدتی خاموش و به فراموشی سپرده می‌شود.

اما این صدا بی آنکه با تخریب و ویرانی مراکز عمومی همراه باشد؛ صدای کارگرانی بود که صادقانه و به شکل مسالمت‌آمیز به دنبال حقوق از دست رفته‌شان در شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه بودند.

اعتصابات چند ده روزه‌ی آنها توجهات زیادی را برانگیخت و در نهایت چند تن از نمایندگان مجلس و

خصوصی سازی» زیر مجموعه ی وزارت اقتصاد و دارایی تشکیل شد. در سال ۱۳۸۷ سازمان خصوصی سازی موظف گردید تا با توجه به سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به وظایف مذکور بپردازد. شرکت هفت تپه در سال ۱۳۸۶ عملاً وارد قانون خصوصی سازی شد. ورود هفت تپه به خصوصی سازی به کاهش تولید و نارضایتی کارگران از پرداخت به موقع دستمزدها منجر شد.

تولیدات شرکت پیش از خصوصی سازی به ۱۰۸ هزار تن می‌رسید اما با خصوصی سازی ناموفق و با بی‌تدبیری مدیران، تولیدات شرکت به ۱۸ هزار تن کاهش یافت. در چنین شرایطی نخستین اعتراض‌ها به واگذاری هفت تپه به سازمان خصوصی سازی شکل گرفت. در ضمن، در بین سال های ۸۶ تا ۸۸ واردات قند و شکر به پنج میلیون تن که حتی بیشتر از نیاز داخلی قند و شکر بود، رسید. این موضوع علاوه بر افسارگسیختگی رکود تولیدات و نبود نظارت درست بر روی شایستگی مدیران، هفت تپه را بیش از پیش به زانو درآورد. در سال ۹۴۱۳ نیز این شرکت به آقایان امید اسدبیگی و مهرداد رستمی چگینی واگذار شد. که در حال حاضر این دو فرد جزو متهمین ردیف اول و دوم اخلال در نظام ارزی شمرده می‌شوند. در دوره ی ریاستشان که تا چندی پیش ادامه داشت؛ آنها به جای استفاده از مبلغ یک و نیم میلیارد دلار ارز دولتی برای حل مشکلات کارگری، این مبلغ را در بازار آزاد به فروش می‌گذارند.

همچنین ناگفته نماند که اتهام های این آقایان به موارد مذکور ختم نمی‌شود؛ بلکه شواهد و قرائن حاکی از

آن است که در کارنامه ی آنها بدهی های سنگینی پنهان است. در سال های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۶ موج دیگری از اعتراضات کارگری شکل گرفت. دلیل این اعتراضات، ناهماهنگی و نبود انسجام در مدیریت شرکت بود. در جریان این اعتراضات دو تن از نمایندگان کارگری دستگیر شدند اما شور این اعتراضات از بین نرفت. و این اعتراضات به دلیل عدم پرداخت حقوق بهمن و اسفند و تخصیص زمین های کشاورزی به پیمانکاران که منجر به اخراج تعداد زیادی از کارگران می‌شد، به اعتصاب گسترده ی کارگران تبدیل شد. در آخر، اعتصاب آنها باعث شد که شکرهای تولید شده در انبار، ذخیره شود و پول فروش آن صرف مطالبات کارگران شود. با این وجود بخش زیادی از کارگران اخراج شدند و عده ای از آنها حقوق ماه‌های بهمن و اسفند را دریافت نکردند. در اواخر خرداد ماه ۹۹ نیز شاهد موج تازه ای از اعتصابات کارگران هفت تپه بودیم. اعتصاب آنها در هوای گرم و طاقت فرسای خوزستان رخ داد. در جریان اعتراض ها، کارگران علیه سیاست های خصوصی سازی شعار می‌دادند.

آنان خواستار ورود دولت به این قضیه بودند اما دولت در این قضیه ورود نکرد و تنها مجلس بود که با حضور میدانی در هفت تپه و گفت و گو با کارگران به حل مطالبات کارگری پرداخت. در نتیجه حدود یک ماه پیش یکسری جلسات با حضور نمایندگان مجلس، نماینده های کارگران و از سوی دیگر وزیر اقتصاد و دارایی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، رئیس سازمان خصوصی سازی و رئیس سازمان تامین اجتماعی شکل گرفت.

در طی این جلسات مجلس ۱۵ روز به وزیر اقتصاد برای حل مشکلات هفت تپه وقت داد. بنابراین هفتاد روز پس از اعتصابات، کارگران موفق به دریافت حقوقشان شدند و توانستند به مطالباتشان از جمله برکناری اسدبیگی دست پیدا کنند. در طول این هفتاد روز، رسانه‌ی ملی اعتراض آنها را جز پس از ورود چند تن از نمایندگان مجلس به آنجا پوشش خبری نداد و می‌توان گفت کمتر تریبونی در داخل کشور به بیان مشکلات و مطالباتشان پرداخت. در نتیجه می‌توان گفت در صورتی که خصوصی سازی تنها به استثمار کارگر و در نظر گرفتن منافع کارفرما منجر شود؛ حاصلی جز نابودی اقتصاد ندارد. تجربه‌ی خصوصی سازی در کشور نشان می‌دهد که توانایی و شایستگی کارفرمایان جایی در واگذاری‌ها

ندارد و اولویت تنها با بازی‌های سیاسی است. تجربه‌ی خصوصی سازی در کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد که عدم دخالت دولت در اقتصاد، در عرصه‌ی سیاست شوخی بیش نیست. شرکت‌ها و کارخانجات بزرگ در کشورهای پیشرفته با ورود و حمایت دولت‌ها توانایی ورود به بازار جهانی را پیدا کرده‌اند. شرکت هفت تپه و شرکت‌های دیگری که از چنین ظرفیتی برخوردارند؛ می‌توانند با حمایت دولت به رشد اقتصاد ایران کمک کنند. از سوی دیگر توجه به مطالبات به حق کارگران و تلاش برای فراهم آوردن شرایطی برای بیان خواسته‌های کارگری در قالب سندیک‌های کارگری، طبقه‌ی کارگر را مستحق حق طبیعی‌اش در جامعه‌ی مردم سالار می‌کند.





دوگانه عدالت و مواسات

نازنین فرامرزی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه تهران

ندارد و باید در خصوص همه رعایت شود. جدای از بحث عدالت شخصی، عدالت مفهومی همه گیر است که هدف همه‌ی حکومت‌ها یا حداقل ادعای همه‌ی آنها، رسیدن به حد اعلای آن است.

برقراری عدالت، قدرت و ابزاری می‌خواهد که در دست حاکمیت است. یا اصلاً بهتر بگوییم، قدرت و ابزار به این علت دست حاکمیت است.

که عدالت و نظم را برقرار کند! از آن طرف مفهوم مواسات که به اشتباه آن را با بخشش معادل قرار می‌دهند، مفهومی است که بر پایه‌ی اخوت بنا شده است. مواسات به معنای شریک ساختن است و نه بخشش! وقتی من مالی را با شما شریک می‌شوم،

انتخاب گزینشی از دستورات دینی همیشه به مزاج عده ای خوش آمده است. گفتمان حاکمیتی رفته رفته به سمت برجسته کردن مواسات با رویکرد خیریه‌ای و نادیده گرفتن عدالت می‌رود. می‌گویند با مواسات که مشکلاتتان حل خواهد شد دیگر شما را چه به عدالت؟! انگار که رعایت مساوات به عهده‌ی مردم است و باری از دوش مسئولین در خصوص رفع فقر برمی‌دارد. اصلاً تفاوت این دو چیست که مردم طالب عدالت‌اند و مسئولین خواهان مواسات؟ مفهوم عدالت به طور کلی، قرار گرفتن هر چیز بر جای خودش است. (حالا چیه‌ستی معیار فهم جایگاه چیزها، خارج از بحث این یادداشت است.) مفهومی عام که ربطی به دین و مذهب افراد

به همان اندازه که من در آن سهیم هستم، شما هم هستید. در بخشی از نامه‌ی امیرالمومنین به مالک اشتر داریم: «مالک! برگزیده‌ترین سران سپاهت باید کسانی باشند که با لشکریان تو در کمک و یاری مواسات کنند و از توانائی خویش، به اندازه‌ای که آنان و خانواده‌شان در آسایش قرار گیرند، احسان نمایند.»

طبق احادیث، مواسات در کنار انصاف و به یاد خدا بودن، یکی از سخت‌ترین تعالیم دین است که فقط در جامعه‌ای قابلیت تحقق دارد که فرد فرد آن جامعه با هم احساس اخوت داشته باشند. در کلام بهتر، اگر فرهنگسازی کاملاً منطبق با برادری اسلامی بود، بدون توصیه و تذکر کسی، خود مردم به مواسات روی می‌آوردند، همانند والدینی که خواه ناخواه فرزندان‌شان را در تمامی زندگی خود شریک میکنند. (در رنج آنها مواسات میکنند، آنان را در ثروت خود شریک میسازند و...) ابتدا مردم را باید به اخوت تشویق کرد و راهکارهایی برای آن ارائه داد. قطعاً در مردمی که احساس برادری ندارند مواساتی هم شکل نمی‌گیرد. حال هر واعظی که می‌خواهد به مواسات توصیه کند، لازم به ذکر است که مواسات نیز همچون عدالت، اعم از مسائل مالی است. واضح است که هم عدالت و هم مواسات از تعالیم سفت و سخت دین هستند و ما منکر آن نیستیم اما توجه کنید که از شانس بد، صرف رعایت مواسات هم نمیتواند راه فرار حاکمین از سر و سامان دادن به اوضاع مردم بالخصوص فقرا باشد.

در نامه‌ی حضرت علی میبینیم که توصیه‌ی مواسات را به «مالک اشتر» کردند و گفتند مواسات را در «سران سپاه» خود ایجاد کنند. یعنی رعایت مواسات در ابتدای امر به عهده‌ی زمامداران و مسئولین است. قدرت و ثروت در دست مردم عادی و سربازان عادی نیست

که با هم شریک شوند! زمامدار و مسئول است که به واسطه‌ی موقعیت خود، یکسری از امکانات را داراست و باید با رعایای خود آنها را شریک شود. در هیچ کجا از سیره‌ی اهل بیت جدایی مواسات و عدالت را نخواهیم دید. همیشه خود آنان پیش قدم در امر مواسات بودند. مواسات حضرت علی با پیامبر در جنگ، به خوبی بیانگر این است که اگر حکمی باید رعایت شود، چه توسط مطاع و چه توسط مطیع، لازم الاتباع است. حضرت علی از دور دستور مواسات به مردم نمیدادند! در کنار عدل علوی‌شان به مواسات توصیه میکردند و خودشان در صف اول رعایت مواسات بودند. حضرت علی نمیگفتند عدل را کنار میگذاریم که مردم از شدت فقر به مواسات روی بیاورند. تا ثواب اخروی ببرند! همانطور که پیش‌تر اشاره شد، مواسات فقط محدود به مال نیست، لذا اگر رفع فقر شود و عدالت به معنای حاق کلمه برقرار گردد، مصیبت در عالم زیاد است تا مردم همچنان محتاج مواسات با یکدیگر باشند! نتیجتاً باید توجه داشت که مواسات، حلال بسیاری از مشکلات خواهد بود کما اینکه در مصیبت‌هایی مثل سیل و زلزله، مردم از توانایی خودشان برای حل مشکل استفاده نموده و به خوبی برادری خود را ثابت کرده‌اند. اما مواسات مردم هرگز از مسئولین سلب مسئولیت نمیکند. هر چند که تمامی مشکلات با مواسات حل شود. بگذریم که خود مسئولین باید ابتدا به مواسات بپردازند و از وظایف اصلی آنان است. در ضمن، بدیهی است که مردم تقاضای صدقه ندارند و حق خود را میخواهند.

سوال این است که چرا باید ثروت در دست عده‌ای جمع شود که بعد مردم مجبور شوند حق خودشان را گدایی کنند؟



تظارت میدانی

بررسی سفر پیشین بهارستان نشینان به استان خوزستان
علی میرزاخانی
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

بسیار بدان پرداخته شد و همچنین چالشهای پیشین آن نظیر حواشی مربوط به غیزانیه یا بی آبی درسایر نواحی و یا برخی عرف های سنتی که میان قبایل عرب ناحیه همچنان برقرار است و در پرتو سلسله واکنش های کاربران فضای مجازی به موضوع زن ستیزی که آن هم از ماههای گذشته جنجال به پا کرده و تا به امروز نیز گرد آن فرو خوابیده تفسیر مساله خوزستان را در اذهان بسیاری تحلیلگران در اولویت قرار داد. دکتر قالیباف، سفر خود را نظارت میدانی نامید و کاربران هوادار ایشان در فضای مجازی، سعی بر آن داشتند که اخبار این سفر را با قید همین عبارت، باز نشر دهند.

طی هفته های اخیر، دکتر قالیباف به همراه تنی چند از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به جهت رسیدگی به چالشهای موجود مردمان صبور و عزیز استان خوزستان راهی این سامان شدند. چه بسا این سفر نیز از جمله حواشی مستمر مجلس نوپا باشد که این کمینه در شماره پیشین نشریه، تاحد کافی به مقوله ریاست دکتر قالیباف پرداخته است. مجموعه ای از معضلات دیرینه در این استان مانند تبعیض ها، عدم پیگیری امر سازندگی برخی سکونتگاه های استان از زمان جنگ تحمیلی تا به امروز که موازی با مطرح شدن مساله خوزستان، در فضای مجازی

بسیاری نمایندگان دیگر نیز سعی بر آن داشتند که ورود خود را به بی بضاعت ترین مناطق استان برجسته نمایند. موافقان دستگاه تقنینی نوین، طبق معمول دردآشنایی و پویایی مجلس «انقلابی» و بالتبع ناکارآمدی مجلس سابق را گوشزد نمودند و از سوی دیگر منتقدان این سفر، آن را حرکتی صرفاً نمایشی و تبلیغاتی دانستند. دراین میان باید دانست اصولاً چنین سفرهایی که ماهیت اجرایی دارند برای کنشگری قاعده مند در قوه مقننه تعریف نشده است و گویا بهارستان نشینان قصد دارند مانند هفته های منتهی به انتخابات، همچنان بر «عملگرایی» مدنظر خود پافشاری نمایند. پیرو همین موضوع، عبارت نظارت میدانی، به جنبه های عملی و اجرایی دستگاه های حکومتی نظر دارد، خواه سفر نمایندگان به استان خوزستان خیرخواهانه باشد و خواه نباشد. بنابراین چنانچه فعالیت مجلس دوازدهم، از زمان استقرار تا به امروز مورد بررسی موشکافانه قرارگیرد، هرچند که زمان چندانی برای داوری و ارزیابی از آن نگذشته است، چندان کارآمدی از آن عاید نشود و تنها با برخی مسائل پرسروصدا اما درعین حال حاشیه ای رویارو شویم. باز هم بدون اعمال غرض ورزی و پیش داوری، چه بسا اتهام تبلیغاتی و نمادین بودن سفر رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی که توسط منتقدانشان مطرح میشود، چندان هم دور از حقیقت نباشد. همانطور که نظاره گر بودیم، این سفر سراسر عکس گرفتن نمایندگان بود با کودکان کم برخوردار، معاش ابتدائی مردمان بومی، گرمای هوا، جاده های نامناسب و نیازمند بازسازی، آب گل آلودی که توسط روستاییان بعنوان آب شرب استفاده می شد و سایر سوژه های جنجالی که جز تبلیغاتی و عامه پسندی بودن، بنمایه ی دیگری برای تشریح ندارند.

از جانب دیگر، این نظارت میدانی شاید به هدف دفع جنجال های تازه و مطالبات مردمی از این استان باشد تا میزان معضلات استان به گستردگی و ژرفای سایر بخش های کم برخوردار نرسد، وگرنه با اولویت بندی نواحی محروم میهن، چالشهای دائمی سیستان و بلوچستان، کرمانشاه و کردستان مانند کولبری هم میهنان کرد، مساله تحصیل کودکان و قاچاق مواد مخدر در مرز پاکستان، فعالیت گروه های خودمختار و مسلح بومی در استانهای مذکور از اواخر دهه ۱۳۵۰ تا کنون و بسیاری چالش های فرهنگی و اقتصادی که امروزه به بحران بدل شده اند، حکما هم رده محرومیت های خوزستان بوده است و مانند غیزانیه، ریشه در ماه های پیشین ندارند. افزون براین ارزشیابی، سفر دکتر قالیباف بطور دامنه داری در صفحات ایشان در فضای مجازی از جمله توییتر که مشمول فیلترینگ است ولیکن درعین حال فضای مجازی نخبگانی نامیده میشود به گونه ی برجسته ای نشر یافت و این در حالی است که حضور صداوسیما ی ملی در جریان نظارت میدانی به مراتب محدودتر بود. آیا میتوان چنین برداشت کرد که به تدریج، هر مقام بلندپایه، بطور مستقل اخبار و اقدامات خود را پوشش دهند؟ دراین صورت، آیا می توان اقدامات اینچنینی را نوعی خصوصی سازی و نتولیرالیسمی دانست که همواره آماج انتقاد سبز نشینان کنونی بهارستان بوده است و این مرتبه خرقة عدالتخواهی را به شکرانه ی پیروزی در انتخابات زمستان ۱۳۹۸ سوزانده و کسوت تازه ای برتن برده است؟ اوصاف متاخر نگارنده این سطور، تقویت وافر و بی حد و حصر رسانه های نوین را حکایت می کند که در میدان سده بیست و یکمی سیاست کشورها، بعنوان قوه چهارمی، درعرض قوای سه گانه حکومتی در حال تکامل و اثربخشی پویا هستند.

چندان می گردد. حال با توجه به اینکه رسانه های رسمی و دولتی در بازار از اعتبار بیشتری برخوردارند، اعلام خبرهای ضد و نقیض در این دست رسانه ها مسلماً منجر به ایجاد ترس از آینده بازار در میان سهامداران می گردد. برخی از این اطلاع رسانی های نادرست که منجر به تأثیرات مخرب و مشهودی گشت به شرح ذیل است: گشایش اقتصادی: در روز چهارشنبه ۱۵ مرداد، رئیس جمهور ضمن حمایت زبانی و دائم خویش از بازار سرمایه، به طرح گشایش اقتصادی اشاره می نمایند؛ ولیکن هیچگونه شفاف سازی در این باب انجام نمی دهند.

در نگاه نخست چنین طرحی می توانست هیجان مثبت قابل توجهی در بازار به وجود آورد؛ ولیکن در هفته پس از آن، اخباری مبنی بر آن پخش می گردد که این طرح صرفاً پیش فروش نفت با استفاده از اوراق سلف موازی نفتی، با سر رسید دو ساله است و بیش تر راه حلی برای تأمین بودجه و رهایی از مشکلات دولت است. و جالب توجه است که زمان شفاف سازی این طرح مقارنت عجیبی با آغاز ریزش شاخص کل دارد. دارا دوم: صندوق دارا یکم برخلاف استقبال کمی که داشت بازدهی قابل توجهی را نشان داد و این امر تبلیغی برای سایر عرضه های دولتی پس از خویش گشت. با این حال دولت زمان عرضه سهام صندوق دارا دوم را تا مدت قابل توجهی اعلام ننمود تا آنکه در نهایت در ۲۰ مرداد شایعاتی مبنی بر لغو عرضه سهام پالایشی دولت منتشر شد و سپس تکذیبی بر این خبر صورت گرفت اما در نهایت طبق اظهار نظر رئیس سازمان خصوصی سازی این خبر دو مرتبه تأیید شد.

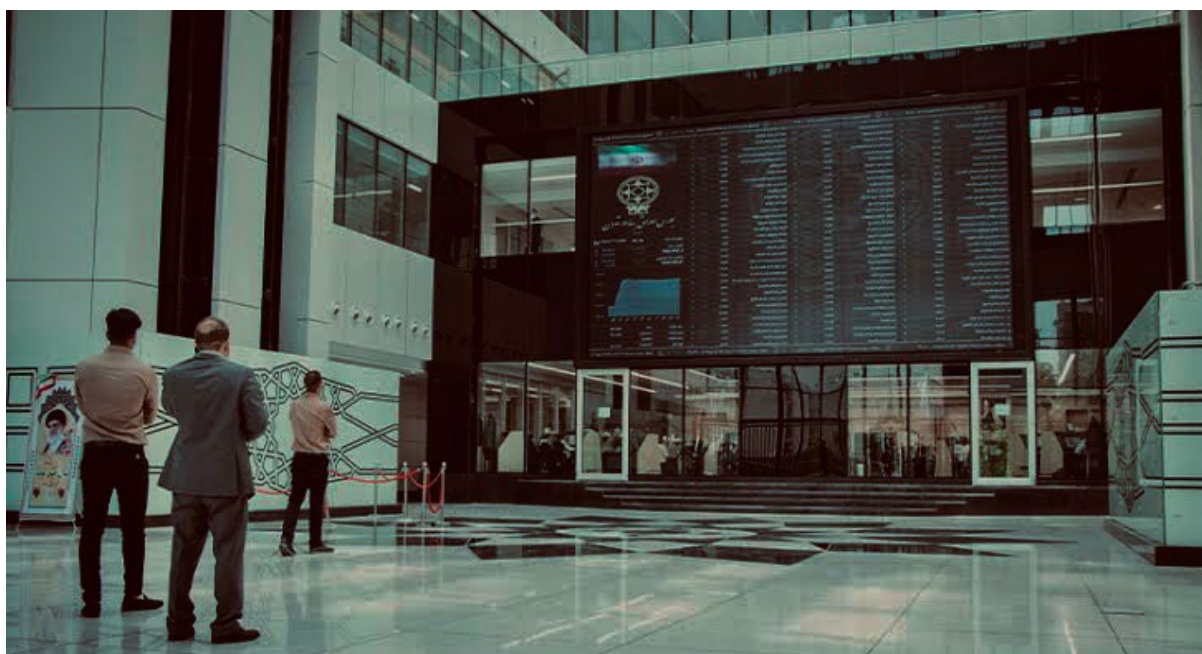
نتیجه این تکذیب و تأیید ها آن بود که در شرکت

های بزرگ پالایشگاهی چون پالایش نفت بندر عباس (شبندر) و پالایش نفت اصفهان (شینا)، ۳ مرتبه نوسان ۱۰ درصدی مثبت و منفی صورت گیرد که وقوع آن اتفاق کم سابقه ای است. حال با ادامه دار شدن روند نزولی در نتیجه مواردی همچون ایرادات فوق، شورای عالی بورس راهکاری به جز دست به دامان بازیگران حقوقی شدن نمی یابد و در نهایت طی انجام جلساتی قرار بر آن می گردد که شخصیت های حقوقی بزرگ بورس به حمایت از بازار اقدام کنند. با تمام تبلیغاتی که از این برنامه صورت گرفت و پوشش رسانه ای که همچنان از این به ظاهر سیر حمایتی حقوقی ها انجام می پذیرد؛ تنها در دو روز نخست شاهد حمایت این بازیگران بوده ایم و آن هم صرفاً در سهم های بزرگ و ترجیحاً دولتی و هرچند که ادعا شده بود که این کار به صورت قابل قبولی می تواند روند بازار را تغییر دهد؛ اما همچنان شاهد ادامه یافتن عرضه بازیگران حقیقی در بازار بودیم و عملاً از روز های بعد آن نیز نه تنها حمایتی از جانب حقوقی ها نشد، بلکه حتی نسبت عرضه ایشان افزایش یافت، گویی که نیت از این حمایت ها صرفاً نوسان گیری در بازار بوده است و نه بازگشت روند مثبت؛ و با این اوصاف همچنان رسانه های دولتی تأکید بر همکاری حقوقی ها می نمایند. از سوی دیگر نیز طبق مصوبه اخیر شورای عالی بورس ممنوعیت سرمایه گذاری بانک ها در بورس لغو می گردد. در نگاه نخست این مصوبه می تواند اتفاق نیکی برای بازار باشد؛ ولیکن در تناقض آشکار با رویکرد مردمی سازی بورس بوده و همانطور که عدم شفافیت عملکرد حقوقی های کنونی بازار و عدم نظارت درست بر عملکرد ایشان کاملاً مشهود است؛

آنچه که رئیس جمهور بیان می دارد، بورس «طریقی مطمئن و قطعی» برای سرمایه گذاری نخواهد بود و صبور بودن در سرمایه گذاری، زمانیکه مبتنی بر بررسی های منطقی از وضع موجود و شرایط آینده نباشد، امری اشتباه است.

پس امید است که در صورت عبور کامل از این شرایط، دولت حمایت واقعی خویش از طریق نظارت درست بر بازیگران بزرگ بازار و آموزش درست بازیگران خرد و جدید بازار انجام دهد تا بتوانیم روندی مثبت و البته منطقی در بازار شاهد باشیم و همچنین تعامل میان بازیگران نیز عادلانه تر گردد.

کمتر امیدی می توان به نظارت بر فعالیت بانک ها در بورس داشت و از سوی دیگر با توجه به اینکه بخش مهمی از اختیار فروش سهام عدالت نیز به دست ایشان است و از این رو موجب می شود که بانک ها توان بیشتری در تعیین قیمت سهم ها داشته باشند انتظار فعالیت غیر انتفاعی بانک ها منطقی به نظر نمی آید. آنچنان که به صورت مختصری برخی از عوامل منفی ذکر گردید باید در نهایت بیان داشت که آنچه ایجاد کننده روند ها در بازار است رویکرد هیجانی یا منطقی خود بازیگران بزرگ و کوچک به آینده سهم ها و بازار است و تا زمانیکه بازیگران جدید بورس به ملزومات این بازار، یعنی آموزش و تجربه دست نیابند، برخلاف



فرنگ‌نامه



تیغ‌کینه بر قامت برجام

از پیکر نیمه جان برجام تا احتمال پیکیری گزینه نظامی

سارا خواجه نصیری

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

از یک طرف دولت ترامپ با تفسیر خاصی از متن قطعنامه ی ۲۲۳۱، اقدام خود در زمینه ی فعال سازی مکانیزم ماشه را قانونی معرفی می کند و از طرف دیگر اعضای شورای امنیت به علت خروج امریکا از برجام این اقدام را غیر قانونی تلقی می کنند. این تفسیر دو گانه و متضادی که در این زمینه وجود دارد به مرور کلیت سازمان ملل را تضعیف خواهد کرد و باعث ایجاد تنازع در موازنه ی قدرت بعد از جنگ جهانی دوم خواهد شد. پر واضح است که قدرت های اروپایی از

رد شدن قطعنامه ی ضد ایرانی آمریکا، ترامپ را به تکاپو واداشت تا با فعال سازی ساز و کاری موسوم به مکانیزم ماشه، زهر شکست را در جایی دیگر جبران نماید. این اتفاق نه تنها شورای امنیت را در آستانه ی یک نبرد دیپلماتیک تمام عیار قرار خواهد داد بلکه آن را با یک معضل و چالش حقوقی جدی روبه رو می کند تا آنجا که ریچارد گوان، مدیر بخش سازمان ملل در گروه بین المللی بحران این وضعیت را به سرزمین عجایب تشبیه می کند.

بر هم خوردن این توازن بیش تر از نابودی برجام نگران هستند. این وضعیت آن ها را بر سر یک دوراهی حقوقی یا سیاسی قرار خواهد داد. که با عنایت به مطالب بالا مواجهه ی حقوقی با آمریکا نتیجه ی روشنی نخواهد داشت و یک پروسه ی زمان بر و طولانی است. و از طرفی صرف اکتفا کردن به بیانیه هایی که ضد اقدامات ترامپ می باشد راه به جایی نخواهد برد؛ چراکه در هر صورت هم موازنه ی قدرت بر هم می ریزد، هم برجام نابود می شود و هم یکجانبه گرایی آمریکا تقویت می شود. بنابراین با توجه به سابقه ی اروپایی ها در موارد این چنینی، به نظر می رسد که آن ها به دنبال راهکار های سیاسی و ترامپ پسندانه باشند. حال پرسش اصلی اینجاست که اهداف احتمالی آمریکا از به کار گیری این اهرم فشار چه می باشد؟ با توجه به اینکه اوضاع در آستانه ی انتخابات خیلی به نفع ترامپ پیش نرفته است مسلم است که او به دنبال یک برگ برنده در سیاست خارجی می باشد. با در نظر گرفتن این نکته می توان اهداف احتمالی او را این چنین برشمرد:

۱. ممکن است ایالات متحده هنوز امیدوار باشد که با فشار حداکثری بر اعضای شورای امنیت بتواند آن ها را برای فعال سازی مکانیزم ماشه و نابودی برجام قانع کند.

۲. شاید هم ترامپ می داند که نمی تواند آن ها را با خود

همراه سازد و هدفش ایجاد بحران در شورای امنیت است که از این طریق اعضای دیگر، با فشار عمومی ایران را پای میز مذاکره با آمریکا بکشانند.

۳. از طرفی شاید قصد دارد اقدامات شورای امنیت را دال بر بی کفایتی این سازمان در برخورد با مسائل ایران بداند و این قضیه را دستاویز عملکرد یک جانبه ی خود بر علیه ایران قرار دهد. ۴. ممکن است که قضیه ی برجام تنها یک بهانه باشد و کاخ سفید در تمام این مدت به دنبال یک ساختار جدیدی در شورای امنیت بوده است. ۵. و از آنجایی که در عالم دیپلماسی هیچ چیز غیر ممکن نیست شاید واشنگتن قصد دارد ناکامی در چکاندن ماشه را، آغازی برای پیگیری گزینه ی نظامی قرار دهد. هر چند که تا به اینجای کار از چنین مواردی در خصوص ایران به شدت پرهیز کرده است. در هر حال از ظواهر امر پیداست که قدرت های جهان و ایران به طور مشابهی در انتظار انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا هستند و سعی می کنند که اقدامات جدی خود را تا حد امکان به آن زمان محول کنند تا ببینند که آیا ترامپ بر سر کار خواهد ماند یا جو بایدن نامزد دموکرات ها مسیر جدیدی را در پیش خواهد گرفت؟

هر چند که حکایت ما، از عقرب جراره به مار غاشیه پناه بردن است...!



رقص شمشیر خلیجی ها برای ترامپ

سمیرا کریمشاهی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه تهران

نقاط چالشی کارنامه‌ی دولتشان است. ایران علی‌رغم شدیدترین فشارها همچنان تسلیم زیاده‌خواهی‌های آمریکا نشده، در سوریه با فعال سازی تحریم‌های سزار همچنان دولت اسد بر مسند قدرت تکیه زده، در عراق که انحلال سریع گروه‌های مقاومت یکی از اهداف ترور فرماندهان مقاومت در فرودگاه بغداد بود، اما شاهد رشد خرده گروه‌های مقاومتی هستند که این روزها تبدیل به جدی‌ترین تهدید علیه نظامیان اشغالگر حاضر در عراق شده‌اند. طرح آمریکایی معامله‌ی قرن به بن‌بست رسید و در حاشیه خلیج فارس، ائتلاف سعودی که از پشتیبانی آمریکا برخوردار است در باتلاق جنگ

توافق امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی هر چند در صدر اخبار منطقه‌ای جای گرفته اما رخداد پیش‌بینی نشده‌ای نبود.

در واقع حکام مرتجع عرب در حال آشکارسازی کامل روابطی هستند که سالهاست عادی شده. اما پاسخ به این سوال که چه چیزی باعث شده شیخ‌نشینان خیانت خود به آرمان فلسطین را علنی کنند، باید در کاخ سفید جست‌وجو کرد. کمتر از دوماه دیگر به انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا باقی مانده و دونالد ترامپ و تیمش به خوبی واقفند سیاست‌خارج به ویژه تحركاتشان در غرب آسیا یکی از بزرگترین

یمن گرفتار مانده است. شکست‌های پی‌درپی آمریکا در منطقه ترامپ را مجاب کرده که با دستاوردهای پوشالی بتواند نظر یهودی‌های آمریکایی و لابی‌های صهیونیستی را برای تمدید ریاست‌جمهوری‌اش جلب کند. بدین ترتیب توسل به شیخ‌نشینانی که آنها هم بقای دیکتاتوری‌های خود را در تداوم باج‌دهی به کاخ سفید می‌بینند، به دستور کار دقیقه‌نودی ترامپ اضافه شده. اماراتی‌ها که انتظار داشتند با خرید تسلیحات نظامی و دارا بودن پشتیبانی لجستیکی جایی در موازنه‌های قوای نظامی منطقه داشته باشند، با وقوع جنگ یمن و تجربه‌ی شکست‌های پی‌درپی، صورتشان فرو ریخت و از طرفی بحرین، کمترین میزان تاثیرگذاری در معادله‌چینی‌های خلیج فارس را دارد و هیچگاه وزنه محسوب نشده. آمریکا با استفاده از موقعیتی آنها را از تفکر موازنه قوا به سمت موازنه تهدید ساختگی می‌برد و ایران را به عنوان تهدید و عامل بی‌ثباتی خلیج فارس به منظور بهره‌کشی هرچه بیشتر از شیوخ خلیج فارس جلوه می‌دهد. حیم‌باسان، تاجر اسرائیلی - آمریکایی که ثروتش ابزار نفوذ در بسیاری از زد و بندهای سیاسی بوده و از مهندسين توافق سازش شناخته می‌شود، در حاشیه مراسم امضای توافق در کاخ سفید، اعتراف می‌کند که از مسئله‌ی ایران به عنوان محرک شیوخ به جهت انعقاد توافق استفاده شده. علاوه بر ترامپ، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی با پوشش گسترش صلح به دنبال بهره‌برداری‌های خود از توافق با اعراب است. سرزمین‌های اشغالی هفته‌هاست روزهای ناآرامی را پشت سر می‌گذارد و صهیونیست‌ها از ناکارآمدی کابینه بی‌بی شاکی‌اند. نتانیاهو از توافق سازش با سران دو کشوری که قدمت تاریخی‌شان حتی از رژیم صهیونیستی ۷۰ ساله هم کمتر است، با عنوان دستاورد تاریخی یاد می‌کند

تا وانمود کند اسرائیل در منطقه منزوی نیست و در بخش مصرف داخلی از فشارهای وارده بر دولت بحرانی‌اش کم کند. هرچند ترامپ و نتانیاهو توافق عادی سازی را نشانه‌ی انزوای ایران در منطقه معرفی می‌کنند اما در صفحه‌ی رخداد این آمریکاست که به سطحی از انزوا رسیده که به جهت نجات خود در مسائل بین‌الملل به ذره‌ای‌هایی چون دومینیکن و بحرین متوسل می‌شود. ترامپ هم با آگاهی از این وضعیت به تکرار در سخنانش از توافق نزدیک با ایران و یا توافق عربستان با رژیم صهیونیستی در آینده می‌گوید تا وعده‌ها وزنه‌ی دستاوردهایش را افزایش دهند.

«سازش با اسرائیل؛ تقابل با ملت‌ها»:

بسیاری از کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند روند توافق سازش با اسرائیل به شکل دومینووار خواهد بود و قرار نیست بحرین گزینه‌ی آخر خیانت به آرمان فلسطین باشد.

اما ترتیب مهره‌ها به موقعیت حکومت‌های شیوخ خلیجی بستگی دارد. و اراده‌ی ملت‌ها و میزان قدرت تاثیرگذاری آنها از عوامل مهم در اعمال توافق است. بحرین با آنکه دارای اکثریت شیعه و مخالف رژیم آل خلیفه است اما فضای بسته و دیکتاتوری وابسته به سرکوب نیازی به خود نمی‌بیند که توجهی به موج مخالفت‌های شکل گرفته در بین شهروندان بحرینی داشته باشند که توافق سران کشورشان را شرم‌آور تفسیر کرده‌اند. از طرفی بحرین بر خلاف همسایه‌های خود فاقد ثروت نفتی است و به شدت وابسته به کمک‌های بین‌المللیست و آل خلیفه جلوگیری از فروپاشی حکومت را در پذیرش ذلت توافق به امید حمایت‌های نهادهای مالی بین‌المللی چاره‌جویی کرده است. امارات هم هر چند در مسائلی مانند توسعه شهری، تجارت و... از پیش‌تازان جنوب خلیج فارس محسوب می‌شود اما همچنان هویت ملی و فرهنگ چالش بزرگ این کشور

است. بافت پازلی امیرنشین و انفصال اجتماعی و سیاسی باعث شده مقامات اماراتی استقلال قابل توجهی در اتخاذ سیاست‌ها نسبت به بدنه جامعه خود داشته باشند. اما کشوری مانند کویت که به اذعان سناتور آمریکایی راضی کردن آنها به راحتی امارات نیست، از مهم‌ترین موانعش برای توافق با اسرائیل سیستم نسبتاً متفاوتش با دیگر خلیج‌نشینان است. پارلمان کویت و جناح‌های سیاسی فعال در آن از میزان قابل توجهی تاثیرگذاری در سیستم برخوردارند و این کشور از نظر مشارکت سیاسی و فضای باز وضعیت بهتری را نسبت به دیگر کشورهای جنوب خلیج فارس داراست. بنابر این سران کویتی نمی‌توانند به آسانی بحرین فضای عمومی حاکم بر کشور را نادیده بگیرند و برای توفیق نیاز به زمان و در نظر گرفتن ملاحظات بیشتری دارند. عمان نیز که پیش‌بینی میشد پیش‌تاز روند توافق باشد با واکنش منفی مردمش مواجه شده و فعالیت گسترده مخالفان عمانی در فضای رسانه‌ای و انتقاد شدید از استقبال مقامات عمان از توافق امارات با اسرائیل باعث وقفه در تصمیمات مسقط شده. هرچند همچنان عمان

از محتمل‌ترین گزینه‌ها برای توافق بعد از بحرین است. عربستان سعودی بیش از آن که ملاحظاته‌اش برای توافق از داخل باشد نگران فضای بیرونی است. ریاض که نقش پشت‌پرده‌اش در روند سازش اعراب غیر قابل انکار است، به دلیل هدف هژمونی بر جهان اسلام برای خود ترسیم کرده لازم است زمینه‌سازی بیشتری برای به حداقل رساندن ضربه‌ای که آشکارسازی رابطه با اسرائیل به جایگاهش خواهد زد، انجام دهد. سعودی‌ها نگرانند که خیانتشان به ملت فلسطین به شدت آنها را در مقابل محور مقاومت و در درجه بعد در تقابل با محور اخوانی در میان اهل سنت، منزوی کند و ننگ همدستی با اسرائیل جایگاه آنان را در میان ملت‌های مسلمان بیش از پیش متزلزل کند. به دلیل همین هزینه‌های گزاف توافق برای ریاض است که از علنی‌سازی محتمل روابط عربستان با رژیم صهیونیستی به عنوان «توافق بزرگ» یاد می‌شود. باید دید ترامپ می‌تواند گاو شیرده خود را تا قبل از انتخابات به منظور توافق رام کند یا خیر.





یائیکی ما و مقوله انتخابات

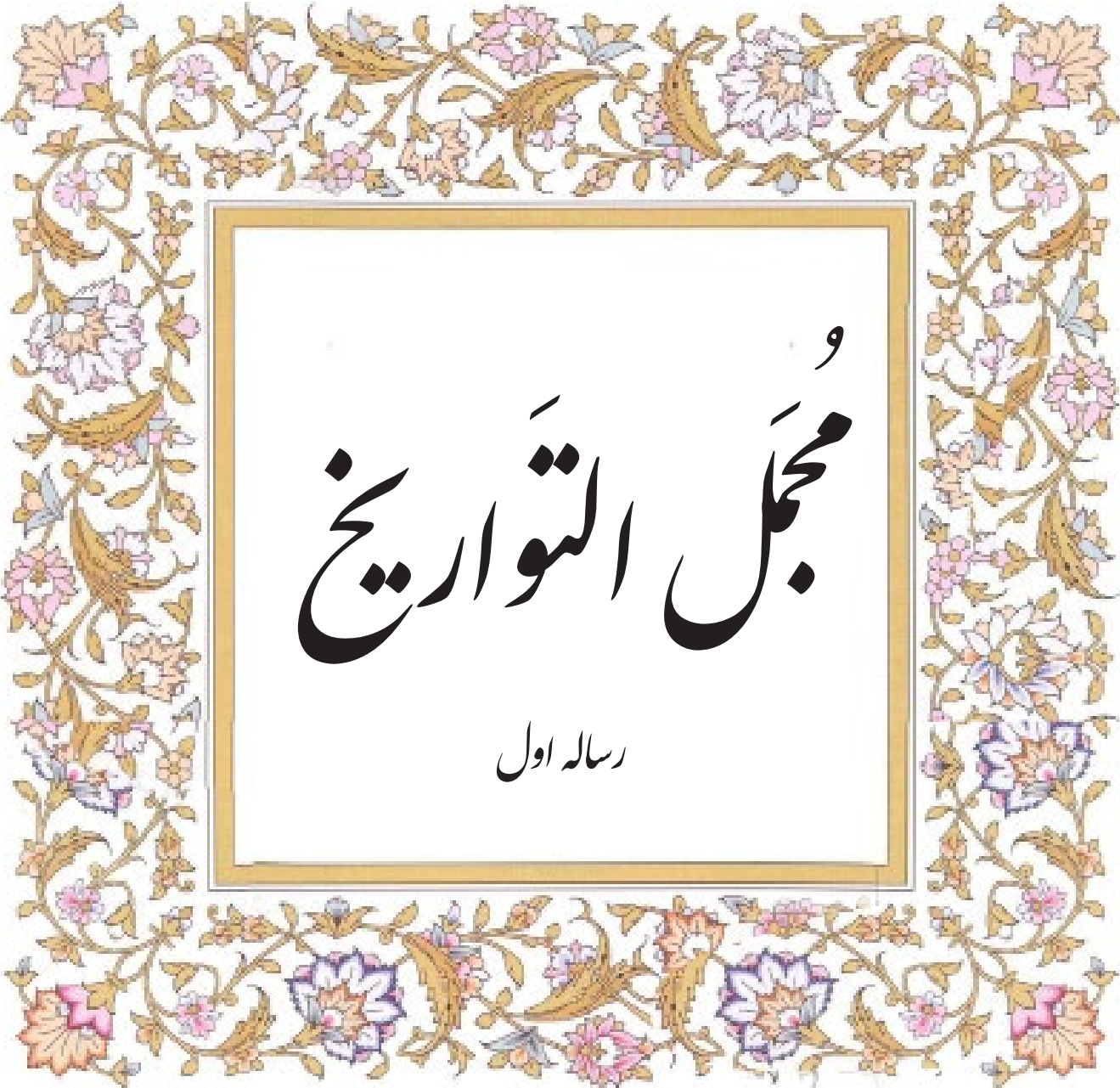
مریم حاجی محمدی
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

انتخابات پیروز شود، در صورتی که تا پایان دوره ۴ ساله خود به ریاست جمهوری ادامه دهد، مبدل به پیرترین رئیس‌جمهور در حال خدمت تاریخ آمریکا خواهد شد با این حال، دونالد ترامپ جمهوری خواه و البته رئیس‌جمهور فعلی آمریکا سعی دارد تا از تمامی ظرفیت‌های ممکن برای اثبات و انتخاب مجدد خود در سمت ریاست جمهوری کشورش استفاده کند و جو بایدن، نامزد اصلی دموکرات‌ها را شکست داده و از گردونه رقابت خارج کند. ترامپ و استفاده از حربه‌ی رسانه‌ای برای موفقیت: یکی از ابزارهایی که در طول زمان رهبران شومن و خبرساز همواره از آن‌ها به عنوان اهرم اعمال قدرت استفاده

هر چه به تاریخ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۳ نوامبر ۲۰۲۰ مصادف با ۱۳ آبان ۱۳۹۹) نزدیکتر می‌شویم، بازار گمانه‌زنی و پیش‌بینی در مورد نتایج این کارزار انتخاباتی نیز روز به روز داغ‌تر می‌شود. این انتخابات پنجاه و نهمین انتخابات تاریخ آمریکاست. بسیاری از ناظران و تحلیلگران، انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا را یکی از حساس‌ترین و غیرقابل پیش‌بینی‌ترین موارد از تاریخ کل انتخابات این کشور می‌دانند. جو بایدن و دونالد ترامپ به ترتیب مسن‌ترین افراد تاریخ آمریکا هستند که برای ریاست جمهوری نامزد شده‌اند و هر کدام از آن‌ها که در

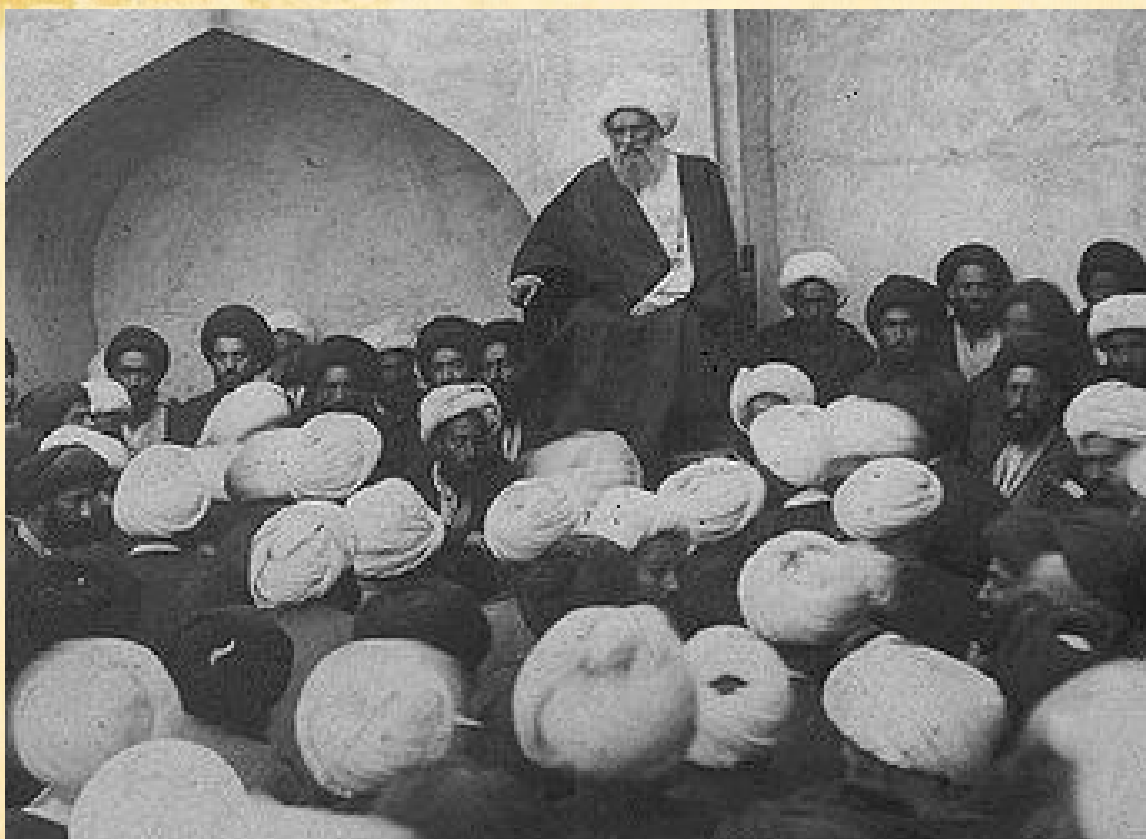
کرده اند، رسانه است. در سال ۲۰۱۶، ترامپ با استفاده قابل توجهی که از رسانه ها داشت توانست با تکیه بر آن، هیلاری کلینتون را شکست دهد. بسیاری از تحلیلگران و صاحب نظران سیاسی پیش بینی کرده اند که او از رسانه به مثابه ابزاری جهت جنجال آفرینی و فرافکنی استفاده خواهد کرد تا شاید از این رهگذر، اقبال و توجه عمومی را به خود جلب کند. ترامپ در اولین دوره انتخابات خود با برگزاری برنامه و اختصاص دادن ساعاتی در یکی از پرمخاطب ترین شبکه های خبری آمریکایی (CNN) توانست پله های زیادی را در جریان کسب جایگاه ریاست جمهوری ایالت متحده آمریکا و حصول قدرت به یکباره بالا ببرد. اکثر کارشناسان و تحلیل گران سیاسی معتقدند که نتایج این دوره از انتخابات آمریکا به دادگاه و مقامات عالی کشیده خواهد شد: در ادامه ی جاماندن ترامپ در نظر سنجی های داخلی پیش از انتخابات آمریکا، به نقل از ریل کلیر پالیتیکز، جدید ترین نظر سنجی های مردمی که توسط نیویورک تایمز صورت گرفته است جو بایدن ۵۰.۵٪ آراء مردمی و ترامپ ۴۳ درصد آراء را به خود اختصاص داده اند که مشخصا ترامپ و پذیرفتن شکست یا هر گونه عقب ماندن که در چارچوب شخصیتی او نمی گنجد و هر جا که بحث باخت او مطرح باشد بازی را از هر راهی که باشد به هم میزنند، و اتفاقات اخیر نشان دهنده آن است که رقابت سنگین و دوشادوشی بین این دو سیاستمدار پیر بر سر کسب آراء وجود دارد. «دانیل بلاک»، نویسنده و تحلیلگر ارشد «ماهنامه واشنگتن» در یادداشتی به بررسی شرایط انتخاباتی این دوره آمریکا پرداخته است. در ابتدای این مطلب آمده است: «مایکل کوهن» فرد نزدیک و دستیار سابق ترامپ در جریان اعلام شهادت در کنگره آمریکا پیش

بینی وقوع یک اوضاع وخیم را پس از انتخابات ریاست جمهوری پیش روی آمریکا کرده است و گفت: «با توجه به تجربه کار من با ترامپ، نگرانم که در صورت باخت او در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰، انتقال مسالمت آمیز قدرت هرگز صورت نگیرد.» در ادامه روند افزایش رای دهی پستی در ایالت متحده آمریکا دونالد ترامپ عنوان کرده است که رای دهی پستی مسبب تقلب عظیم انتخاباتی خواهد شد ترامپ بارها رای گیری پستی را محکوم کرده است. وی بدون ارائه سند و مدرکی بارها مدعی شده است که دموکرات ها به دنبال تقلب و کلاهبرداری در انتخابات ریاست جمهوری ۳ نوامبر از طریق رای گیری پستی هستند این در حالی است که دریافت آراء به صورت پستی در آمریکا مساله جدیدی نیست، در سال ۲۰۱۶ میلادی از هر چهار رای یک رای به صورت پستی بوده است و اغلب کارشناسان بر این باورند که تقلب و کلاهبرداری در رای گیری پستی در آمریکا بسیار نادر و استثنایی است. به دنبال این ادعای مطرح شده از جانب ترامپ جو بایدن اعلام کرد: ترامپ قصد دارد با تشویق رای دهندگان برای شرکت در دو بار رای گیری به صورت پستی و حضوری، به مشروعیت انتخابات لطمه بزند او به دنبال ایجاد ابهام در این رقابت است. همین کشمکش های پیش از انتخابات نشان دهنده آن است که در این دوره از انتخابات ترامپ سر سازش با هیچ کس نخواهد داشت و همانطور که در رسانه ها می بینیم و در اخبار روز می خوانیم این نبرد با جنجال های بسیاری به پایان خواهد رسید و شاید ترامپ همان کسی باشد که از تمامی زیرساخت ها و توانمندی هایش برای بردن در این قمار بزرگ استفاده کند، حتی اگر مجبور باشد از میانبرهای غیر اخلاقی استفاده کند!

A decorative border with a repeating floral and vine pattern in shades of pink, orange, and blue, surrounding a central white rectangular area.

مجل التوارىخ

رساله اول



از نجف تا تهران

علیرضا مقتدایی
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

«وَأَنْعِظُوا بَيْنَ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَنْعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ»

از گذشتگان خود پند بگیرید، قبل از آن که آیندگان از شما و سرنوشتان موعظه بگیرند

(نهج البلاغه، خطبه ۳۲)

مُجَمَّل التواریخ، در اصل کتابی است درباره تاریخ جهان از زمان خلقت آدم تا قرن ششم

هجری! نویسنده اش مجهول الهویه است و هیچ کس به درستی نمی داند که او کیست!...

مُجَمَّل التواریخ ما اما نه در باب تاریخ جهان است و نه عموم وقایع آن!

پژوهشی است در باب چند موضوع مهم و اساسی سیاسی کشورمان.

اگر خداوند توفیق دهد و بخت یار باشد، قصد داریم این بخش از نشریه را در قالب چند «رساله» مستقل، با موضوعات متفاوت

برای علاقه مندانِ دغدغه مند به مباحث مهم و بنیادی حکمرانی در کشور، ارائه دهیم. هر رساله، شامل چندین «باب» است

که در هر شماره از نشریه، یک باب از رساله مورد بحث را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

رساله اول، «از نجف تا تهران» نام دارد و پیرامون مبحث مهم «ولایت فقیه» است. «ولایت فقیه»، اندیشه ای است که در سپهر سیاست و حکمرانی کشور خود می نمایاند. «از نجف تا تهران» روایتی است ویژه و مهم از نظریات و آراء متعدد و متفاوت صاحب نظران و علما درمورد اندیشه حکمرانی در فقه شیعه.

در این رساله قصد داریم پاسخی به پرسش های زیر بدهیم:

• مفهوم «ولایت فقیه» چه سیر تطور و تحول تاریخی را طی کرده است؟

• آیا برداشت و تلقی علما و فقهای شیعه در طول تاریخ از این موضوع یکی بوده و همه با هم متفق الرأی هستند؟

• «ولایت فقیه» در جمهوری اسلامی چگونه و با چه قرائتی به منصفه ظهور رسید؟

• و...

از آنجا که این بخش، به شیوه علمی . تاریخی به نگارش در می آید، نگارنده نهایت تلاش خود را می کند تا از قضاوت بیهوده و بی گاه پرهیزد و در اصل، داوری ارزشی راجع به این موضوع را بر عهده خواننده محترم واگذار کند. ضمناً حداکثر اهتمام به کار گرفته می شود تا از بیان فروع بی فایده و زائد پرهیز شود و لبّ لباب مطالب این مبحث مهم بدون هیچ پرده پوشی و مصلحت اندیشی بیهوده بیان شود.

پژوهشگرانی که بر روی این موضوع تحقیق و تتبع کرده اند، برای سیر تاریخی اندیشه «ولایت فقیه» چندین دوره تاریخی قائل شده اند. بنا به تحقیق نگارنده، سیر تاریخی این تحول را در ۶ دوره زمانی می توان بررسی کرد که به صورت خلاصه در ادامه به آن اشاره می شود:

۱. عصر شکوفایی فقه شیعه (اواخر قرن ۳ تا اواخر قرن ۱۰)

۲. عصر روی کار آمدن حکومت صفویه

۳. عصر کاهش قدرت سلاطین و افزایش قدرت علما

۴. عصر مشروطه

۵. عصر شکست عملی دولت مشروطه و تسلط سلاطین وابسته به اجنبی

۶. عصر جمهوری اسلامی (قرن ۱۵)

به هر حال ولایت فقیه در دو محور تطور یافته است.

محور اول حوزه «اختیارات فقها» و محور دوم «نحوه دخالت در سیاست» است که در شماره های آتی نشریه و باب های این رساله به دقت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

من از مفصل این نکته مُجملی گویم تو خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل



تأملات

به زودی...